نگاه

جلال ستاری و پروژه انتوگرافیک
روانکاوی یک تاریخ

ناصر فکوهی*

تاریخ‌نگاری کلاسیک که عمر آن در اروپا در اوایل قرن با مکتب آنال به پایان رسید، در ایران همچنان زنده است. در این رشته، پاسخ‌های اغلب کلیشه‌ای برای پرسش‌هایی شکل‌گیری‌اثر اصل متن را می‌سازند. درست برعکس تاریخ‌شناسی مدرن که بر پایه الگوی آنال و پساآنال در جهان اکثر مفاهیم و پاسخ‌هایی همواره متفاوت برای پرسش‌های همیشه کوناگون عرضه می‌کند.

تاریخ‌شناسی جدید که از آن با عنوان تاریخ فرهنگی و انسان‌شناسی تاریخی نیز یاد می‌شود و بنابر رویکرد ما می‌تواند همه این عناوین را با هم جمع کند یا برای هر کدام معنایی متمایز در نظر بگیرد، با مکتب آنال و اندیشمندان بزرگی چون لوسین فور، فرنان بروردل، ژرژ دومی و ژاک لوگوف آغاز شد و «جرخش بزرگی» در شناخت گذشته و تداوم آن در حال و آینده ایجاد کرد که امروز نیز مهم‌ترین نماینده‌اش پیتر برک است. این تاریخ‌شناسی در ایران نیز خوشبختانه در حال ظاهرشدن و رشدکردن است. آنچه از جمله یکی از اهداف گفت‌وگوی ما با ایدیشمند کرانفورد، جلال ستاری بود، کمک به این فرایند بوده و هست.

هرچند همان‌گونه که در مقدمه این کتاب توضیح داده شده است، پروژه «انسان‌شناسی تاریخی فرهنگ مدرن ایران» که مؤسسه انسان‌شناسی و فرهنگ در حال انجام آن به‌صورتی کاملا آزاد از هرگونه سفارش دولتی و خصوصی است، هدفی بسیار بزرگ‌تر از ارائه یک «تاریخ شفاهی» یا اصولا یک تاریخ‌شناسی حتی آنال دارد. این پروژه در پی یافتن یک روش‌شناسی جدید انتوگرافیک است که بارها در طول قرن اخیر در آثار انسان‌شناسان بزرگی از رژه باستید تا کلود لوی استروس، از مارسل موس و برونیسلاو مالینوفسکی تا کلیفورد گیرتز و میشل لیریس تجربه شده است و آثار تاریخ‌شناسان پساآنال همچون سیتیبلی و پیر نورا نیز بسیار به آن نزدیک است. اینجا ما با نوعی «روانکاوی تاریخ» سروکار داریم که به خودی خود، حداقل مسئله‌دار و مسئله‌ساز است؛ با کوته تاریخ به روایت خرد. مشکل این چنین روشی در تاریخ‌بودن و به‌همین‌دلیل خام‌بودنش است.

در اینجاست که ارزش شخصیتی همچون جلال ستاری روشن می‌شود که تن به این پروژه انتوگرافیک و آزمایش‌گاه داد و گرچه آنچه منتشر شده است، تنها بخش کوچکی از گفت‌وگوی شاید بیش از چهار برابر این حجم است. اما باز هم جذابیت‌های خود را دارد. اما این جذابیت، زمانی برای ما بیشتر می‌شود که به این گفت‌وگو به‌مثابه نخستین مواد خام برای پروژه‌ای بزرگ می‌نگریم که امیدواریم روزی به بار بنشیند.

گفت‌وگوها با جلال ستاری و با تمام شخصیت‌های دیگری که در این پروژه مشارکت داشته و دارند به‌صورتی نیمه‌هدایت‌شده و گاه به‌صورتی کاملا خودانگیخته خلاقی شده و به اجرا رسیده می‌رسد. همه آن بوده و هست که برای کشف شود. نه اینکه چیزی پنهان شود. نه آنکه امری، به‌ویژه مسئله رمانتیک یا داستان‌گونه به تحقق برسد.

همه صرف آن بوده که در نخستین گام‌های این پروژه، اندیشه‌مداری را که تئوری درآمدن بر فرهنگ کهن کشور داشته‌اند ترغیب کنیم به گذشته خود بازگشته و با دیگر بر می‌توکد از زمان در آن نگریسته و بازنگری کنند و روایت یا روایت‌های خود را به بیان درآورند. این یک بازی در معنای انتوگرافیک و تحلیل روانکاوانه -فرهنگی- این واژه است؛ یعنی که می‌توان و باید به روایت‌های «سوژه»ی آن در داد. زیرا این روایت‌ها بر زبان می‌آیند نه برای آنکه چیزی را ثابت یا نفی کنند، بلکه برای آنکه تاریخ را بازسازی کنند. بنابراین شاید بهتر بود نام کتاب را «جلال ستاری به روایت جلال ستاری» می‌گذاشتیم.

بزرگی شخصیت و ساختمندی او در این کتاب باید در حیث شفاف است که نیاز به هیچ‌گونه توضیحی برای آن نمی‌بینیم. ستاری، شهره به پرشور و آشوب‌بودن است. گاه تحملش بسیار پایین است. در فقدان‌هایش هم گاه به‌سوی اعتدال را می‌گیرد. گاه تند می‌رود همواره سرچشمه لایزال جدید بوده است. چنین می‌نماید که کوهی هست که کوهی هست. اما چه بسیار وقایع مرتبط با زندگی‌اش -ناگهی‌های بسیار و موفقیت‌های هراژگاهی ولی پایدار-، به قلمرو خیال‌انگیز و سحرکننده افسانه‌ها تعلق دارند. عشق در نگاه اول که مقدر بود تمام عمرش دوام بیاورد و الهام‌بخش شعر فاخرش باشد؛ منظومه پرآوازه‌اش، کمدی الهی، برساخته از خاطره‌های عمومی و شخصی‌اش؛ جلوه‌گردن خویش در قالب یکی از پرسوناژهای نوع‌نمون دانتی، نظیر اولیسس فاوست، یا یکی از شهروان سرگردان قرون وسطایی که مسیرهای ناهموار جستوجوی معنوی را می‌پیمودند و با نیروهای ظلمانی دست‌وپنجه نرم می‌کردند و سرانجام به رؤیت خداوند نائل می‌شدند. دلایل بسیاری باعث شده‌اند که سرگذشت دانته برای خوانندگانی از زمان‌های مختلف برکشش باشد. خویشتن‌آفرینی خستگی‌ناپذیرش به‌مثابه پیام‌آور بی‌روای دادگری و جوینده اسطوره‌ای امر الهی به بقیه دو عامل و علت نسبت‌کننده و مهم‌اند. اما واقعیت نیز که در توصیف تصویری چهار فراسو (یا‌رده‌های نادری از او را فقط نزد اسطوره‌آفرینان افسانه‌ای اندک‌شماری نظیر هومر، افلاطون و ویرژیل می‌یابیم) شاعری بی‌بدیل بود، در افزودن بر توجهمان نسبت به او تاثیر به‌سزا دارد.*

عطف کتاب

ترجمه‌ای دیگر از شاهکار «دانته»

کمدی الهی
دانته آلیگیری
ترجمه کاوه میرعباسی
نشر کارگاه فیلم
و گرافیک سیاوش

ترجمه شده. درباره شخصیت دانته و جایگاه «کمدی الهی» آمده: «زندگانی دانته، به‌دلیل انبوه در هم‌تنیده شوریدگی‌ها و منفت‌هایی که طی ۶۵ سال عمر تجربه کرد، همواره سرچشمه لایزال جذبه بوده است. چنین می‌نماید که کوهی هست کوهی هست. اما چه بسیار وقایع مرتبط با زندگانی‌اش -ناگهی‌های بسیار و موفقیت‌های هراژگاهی ولی پایدار-، به قلمرو خیال‌انگیز و سحرکننده افسانه‌ها تعلق دارند. عشق در نگاه اول که مقدر بود تمام عمرش دوام بیاورد و الهام‌بخش شعر فاخرش باشد؛ منظومه پرآوازه‌اش، کمدی الهی، برساخته از خاطره‌های عمومی و شخصی‌اش؛ جلوه‌گردن خویش در قالب یکی از پرسوناژهای نوع‌نمون دانتی، نظیر اولیسس فاوست، یا یکی از شهروان سرگردان قرون وسطایی که مسیرهای ناهموار جستوجوی معنوی را می‌پیمودند و با نیروهای ظلمانی دست‌وپنجه نرم می‌کردند و سرانجام به رؤیت خداوند نائل می‌شدند. دلایل بسیاری باعث شده‌اند که سرگذشت دانته برای خوانندگانی از زمان‌های مختلف برکشش باشد. خویشتن‌آفرینی خستگی‌ناپذیرش به‌مثابه پیام‌آور بی‌روای دادگری و جوینده اسطوره‌ای امر الهی به بقیه دو عامل و علت نسبت‌کننده و مهم‌اند. اما واقعیت نیز که در توصیف تصویری چهار فراسو (یا‌رده‌های نادری از او را فقط نزد اسطوره‌آفرینان افسانه‌ای اندک‌شماری نظیر هومر، افلاطون و ویرژیل می‌یابیم) شاعری بی‌بدیل بود، در افزودن بر توجهمان نسبت به او تاثیر به‌سزا دارد.»

«کفت‌وگو با جلال ستاری»، کتابی است که اخیرا از طرف نشر مرکز منتشر شده است. این کتاب حاصل گفت‌وگوی بلندی است که دکتر ناصر فکوهی با جلال ستاری انجام داده است.

گفت‌وگویی که ستاری در آن، هم از خاطرات شخصی‌اش از کودکی تا بعد که به چهره‌ای سرشناس در حوزه فرهنگ بدل شد- سخن گفته و هم تصویری از بخشی از فرهنگ یک دوران را که خود او در آن حضور داشته و شاهد نزدیک روند آن بوده به دست داده است. فرهنگ و ادبیات ایران بیش از هر چیز ثابت اسطوره‌شناسی و نظریه‌های نو در باب این مقوله مدیون جلال ستاری است. همچنین بابت ترجمه‌هایی که او در حوزه نظریه تناتر انجام داده است. ستاری ازجمله پژوهشگران و منتقدانی است که هم با ادبیات کلاسیک ایران و غرب آشناست، هم با ادبیات مدرن جهان. ادبیات معاصر و همچنین تئاتر و ادبیات نمایشی ایران را هم خوب دنبال کرده و در جریان بسیاری از آثاری که در این حوزه پدید آمده‌اند هست که کتاب «بازتاب اسطوره در بوف کور» و آنچه در دو کتاب «اسطوره تهران» و «تهران در قاب شعر» درباره اسطوره و شهر در رمان و بخشی از شعر معاصر ایران نوشته و همچنین نقدهایش درباره برخی نقاشی‌های ایرانی سال‌های اخیر که در کتاب «جادوی تاتانو» گردآوری و چاپ شده، گواه این مدعاست.

قصه‌ها و افسانه‌های کهن ایرانی یکی از زمینه‌هایی است که جلال ستاری در آن به پژوهش پرداخته است. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به کتاب «افسون شهرزاد» اشاره کرد که درباره هزارویکشب است. این کتاب ستاری و علاقه‌اش به قصه‌های هزارویکشب، بخشی از گفت‌وگوی پیش‌رو را به این آثر مهم ادبی می‌کشاند. اثری که به اعتقاد ستاری سندی است از روزگاری که مردم حرف دلشان را در قالب این قصه‌ها می‌زده‌اند. قصه‌هایی که فرهنگ و سبک زندگی عامه مردم در آنها متجلی است و مردم عادی در آنها حضور دارند.

ستاری معتقد است که برخلاف غرب، در ایران هنوز تعداد آثار پژوهشی جدی در زمینه هزارویکشب بسیار کم است و این کتاب آن‌کوته که بر ادبیات و غرب نگذاشته، بر ادبیات و هنر ما تاثیر جدی و عمیقی نگذاشته است. ستاری در بخشی دیگر از این گفت‌وگو، از داستان‌نویسی ایران سخن گفته است. او به گفته خودش داستان‌هایی را می‌بسندد که در آنها حرف و پیامی که نویسنده می‌خواهد از خلال قصه به خواننده منتقل کند، روشن و مشخص باشد. همچنین معتقد است ادبیات باید آرمان‌خواه باشد و «ادبیاتی که آرمان‌خواهی در آن نباشد، چیزی به مردم نمی‌آموزد. البته تلقی او از آرمان این نیست که نویسنده درانثرش بیانیه صادر کند و خیلی رو و آشکار پیامش را فریاد بزند. او می‌گوید: «آرمان‌خواهی باید در اثر هنری مستتر باشد نه اینکه هنرمند آن را به زور و ازبیرون به اثر الصاق کند. درواقع آرمان‌خواهی باید به نحوی دریک اثر هنری متجلی شود که مخاطب خودش به تدریج به آن پی ببرد نه اینکه به‌صورت ایدئولوژیک به من تحمیل شود». گفت‌وگو با جلال ستاری را می‌خوانید.

● درگفت‌وگوی دکتر ناصر فکوهی با شما که اخیرا منتشر شده تا دوره‌های مختلف زندگی‌تان سخن گفته‌اید. زندگی‌نامه و خاطره‌نویسی یا نقل شفاهی خاطرات در قالب گفت‌وگو، در ایران چندان مرسوم نیست. یعنی افراد اغلب ترجیح می‌دهند وارد این مقوله نشوند یا اگر هم وارد می‌شوند چیزهایی را نمی‌گویند یا اگر هم بگویند آن‌گونه که واقعا اتفاق افتاده نمی‌گویند یا از خودشان قهرمان می‌سازند و خودشان را نقد نمی‌کنند. آیا در نقل خاطراتتان که در این کتاب چاپ شده، پیش آمد که دچار ملاحظاتی شوید و حرف‌هایی را نزنید؟

سعی کردم تا آنجا که ممکن است حقیقت را بگویم و خودم را به یک قهرمان عجیب و غریب تبدیل نکنم. چون واقعا قهرمان نیستم. اینکه بیایم و بگویم من تک بودمام و یقیه همه به بودمانند و فلان، درست نیست و من هم نخواستم چنین کاری کنم یا چیزی را تحریف کنم؛ اما اصلا بعضی چیزها را هم نگفتم چون گفتنی نیست و نمی‌شد. گفت و نه در مردم هم نمی‌خورد. آن کسانی هم که این گفت‌وگو را خواندند، به من گفته‌اند: چیزها بعضی چیزها را راجع به بعضی آدم‌ها نگفتی. گفتم چون که بار مردم نمی‌آمد و بحث خصوصی می‌شد و بلا فایده آدم.

من فقط چیزهایی را گفته‌ام که مربوط به فرهنگ روزگاری بود که در آن کار می‌کردم. گفته‌ام که در آن روزگار از من هنوز کارهایی ساخته بود که آینده خودم را در این مورد هم حقیقت را گفته‌ام این‌که بخواهم از خودم قهرمان بسازم. یک چیزهایی را هم خودم بعدا حذف کردم چون دیدم خیلی خصوصی است و لزومی ندارد در کتاب بیاید.

● در ارشاد هم چیزی از کتاب حذف شد؟

نه. اصلا. هرچه حذف شده مربوط به جاهایی است که خودم خواسته حذف شود. کل کتاب همین است که هست.

● یکی از کارهای اصلی شما در حوزه فرهنگ، پژوهش در زمینه اسطوره است. همیشه هم سعی کرده‌اید با ابزارهای جدید سراغ اسطوره بروید و نظریات مدرن را در باب اسطوره ترجمه و مطرح کنید. برای همین همواره از اسطوره‌باوربودن و ستایش بی‌چون‌وچرای فرهنگ و ادبیات کهن انتقاد کرده‌اید و بر ضرورت نگاه انتقادی به گذشته پافشارده‌اید. در جایی از همین گفت‌وگویتان با آقای فکوهی اشاره می‌کنید به اختلاف‌نظرتان که در این زمینه با آقای دکتر شاملی دارید. اینجا می‌گویید که با این نظر آقای شاملی مخالفید که گنجینه‌ای از قدیم نسل امروز ما هم هست...

درست است. دوست عزیز من دکتر شایگان معتقد بود که گنجینه‌ای از دوران قدیمه‌تر به ما رسیده که باید حفظش کرد. فقط هم حرف او نبود. حرف خیلی‌ها هم ممکن است کسانی به زبانی دیگر و به اقتضای زمانه خودشان موضوعاتی را مطرح کرده باشند که در این روزگار هم قابل طرح باشد. غافل ماندم‌اینها: ملا در همین هارویکشب می‌بینید که قصه آمده و جای نقد را گرفته. چون اصلا در آن روزگار نقد در معنای امروزی نبوده. از دوره مشروطیت به بعد است که کم‌کم این بحث نقد رایج شده و اتفاقا از اوضاع اجتماعی به‌صورت فعلی مطرح شده. قبل از آن بیشتر در قالب شعر و قصه این حرف‌ها را می‌زدند.

در مورد نقد ادبیات کهن، آنچه ما بلد می‌کردیم و متاسفانه خیلی کم به آن پرداختیم این بود که بیایم و با دید جدید به سنت نگاه کنیم. این کاری است که غربی‌ها می‌کنند؛ مثلا می‌آیند و یک نویسنده یا شاعر کلاسیک‌شان را با دید امروزی نقد می‌کنند؛ اما ما فقط از آثار کلاسیک‌مان تجلیل می‌کنیم. حرف‌هایی که باید سنت‌های خودمان را بکوبیم و با دید امروز ببینیم و ببینیم کدام بخش از آنها را می‌توانیم زنده کنیم و کدام بخش را نمی‌توانیم! اما ما هنوز سعدی و فردوسی و دیگر شاعران کلاسیک‌مان را به همان شیوه‌های قدیمی می‌خوانیم و این کافی نیست.

● بله. حتی خیلی از کارهایی هم که در اینجا با اقتباس از آثار غرب و به قصد مدرن‌کردن آن آثار خلق می‌شود، فقط ظاهر مدرن دارد و آن ساختارو جوهر تفکر غیر در آنها دگرگون نشده...

درفک غیاری این کار را کرد؛ اما متاسفانه نتوانست از حدی فراتر برود؛ یعنی فقط همان قصه را برداشت و فیلم کرد و آن فیلمش بازتاب نداد و نشان نداد که آن قصه چه می‌خواسته بگوید و چه چیزی در آن پنهان بوده. نمی‌گویم نخواسته این کار را انجام دهد؛ اما لابد نمی‌توانسته و نمی‌شده.

● درباره ادبیات کهن و نگاه مدرن به آثار کلاسیک، «کفت‌وگو با جلال ستاری»، آن‌گونه که دکتر ناصر فکوهی در مقدمه این کتاب توضیح داده، گفت‌وگویی است «در چهارچوب یک طرح مشخص» یا عنوان «انسان‌شناسی تاریخی فرهنگ ایران مدرن». این طرح گویی قرار است ادامه داشته باشد و انجه اکنون با عنوان «گفت‌وگو با جلال ستاری» به سرانجام رسیده، بخشی از این طرح ادامه‌دار است.

فکوهی در مقدمه کفت‌وگوی خود با جلال ستاری درباره این طرح و چندوچون آن نوشته است: «این طرح یکی از طرح‌های مؤسسه «انسان‌شناسی و فرهنگ» است که فعلا در قالب وبگاه افرون بر فعالیت خود به‌مثابه پرایزدیکننده‌ترین وبگاه فارسی‌زبان، با رویکرد بین‌رشته‌ای در علوم انسانی و همچنین در همکاری با گروه بزرگی از مؤسسات علمی و دانشگاهی و مدنی در همه قلاب‌های جهان وظیفه‌ای از جنوه پژوهش گرفته تا تهیه آموزش و ترویج در جهان واقعی کار می‌کند. اما همه این طرح بر همین وبگاه به سرانجام می‌رسد یا در یکی از زیرشاخه‌هایی که برای آن تعیین کرده‌ایم.

هدف نهایی، ساختن یک نرم‌افزار انسان‌شناسی تاریخی است که بتواند به کشنکر بیرونی امکان دهد تاریخ صدساله فرهنگ ایران را از طریق شخصیت‌های زنده و درگذشته آن، نهادها، فایندها و جریان‌ها، وقایع، اثیات، نوشته‌ها، میراث مادی و غیرمادی، تمام آثار حسی از دیداری و نوشتاری و بساوایی و... با بازسازی کند و امکان‌هایی بی‌پایانی برای جست‌وجو داشته باشد. نرم‌افزاری که سال‌هاست بر آن کار می‌کنیم».

کفت‌وگو با جلال ستاری چنان‌که فکوهی در بخشی دیگر از همین مقدمه به آن اشاره کرده، حاصل بیش از ۳۰ ملاقات او با جلال ستاری است که حدود دو سال طول کشیده تا به سرانجام برسد و فکوهی است نوشته است این طرح که انجام آن با جلال ستاری شروع شده، اگر ادامه یابد و به سرانجام برسد به نام جلال ستاری ثبت خواهد شد و در ذکر دلیل این طرح به نام جلال ستاری چنین توضیح می‌دهد: «تقدیم این کتاب و این طرح به ستاری به این دلیل است که او بسرای اولین‌بار تاریخ فرهنگ ایران را از طریق شخصیت‌های زنده و درگذشته آن، نهادها، فایندها و جریان‌ها، وقایع، اثیات، نوشته‌ها، میراث مادی و غیرمادی، تمام آثار حسی از دیداری و نوشتاری و بساوایی و... بازسازی کند و امکان‌هایی بی‌پایانی برای جست‌وجو داشته باشد. نرم‌افزاری که سال‌هاست بر آن کار می‌کنیم».

کفت‌وگو با جلال ستاری چنان‌که فکوهی در بخشی دیگر از همین مقدمه به آن اشاره کرده، حاصل بیش از ۳۰ ملاقات او با جلال ستاری است که حدود دو سال طول کشیده تا به سرانجام برسد و فکوهی است نوشته است این طرح که انجام آن با جلال ستاری شروع شده، اگر ادامه یابد و به سرانجام برسد به نام جلال ستاری ثبت خواهد شد و در ذکر دلیل این طرح به نام جلال ستاری چنین توضیح می‌دهد: «تقدیم این کتاب و این طرح به ستاری به این دلیل است که او بسرای اولین‌بار

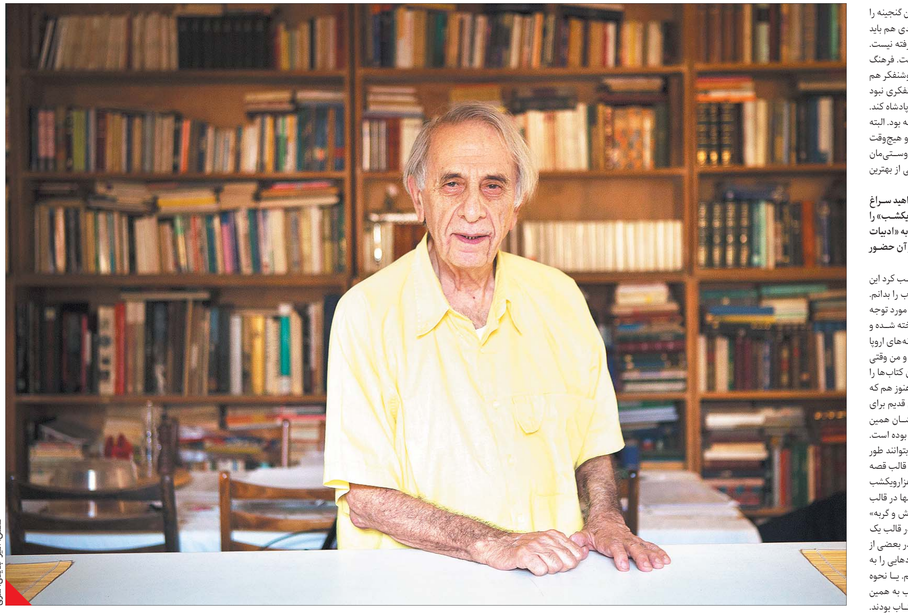

عکس: امیر جودی، شرق

گفت‌وگو با جلال ستاری، به مناسبت انتشار کتاب گفت‌وگوی ناصر فکوهی با او

همچنان آرمان‌خواه هستم

علی شروقی

بیشتر منتقدهای ما ظاهر من را حلاجی کرده‌اند و به پیام من و اینکه اصول خود نوشته چه چیزی را می‌خواسته بگوید نپرداخته‌اند تا بیشتر پرداخته‌اند. برای همین در نقدهای ادبی ما معنای متن اغلب نهان می‌ماند و نقد ادبی ما بیشتر نقد ظاهر متن است و اینکه بر مبنای دستورفارسی چطور باید نوشت و فلان نقد غلط است و از این حرف‌ها

● جالب است که درجایی از تاریخ بیهقی که نمونه‌ای درخشان از ادبیات طنز خودمان است و به قصه‌هایی از نوع هزارویکشب که جنبه‌ای فانتزی دارند، نیز پیراگه شده. البته بیهقی اسمی از هزارویکشب نمی‌برد! ما تو اصوبیف منفی که از این نوع قصه‌ها می‌کند یادآور قصه‌های این کتاب هم هست.

خب بیهقی یک ادیب است. ما هزارویکشب را قصه و این حرف‌ها می‌دانیم‌ها. اما بیهقی و ادبیات کلاسیک‌مان را با کناهی امروزی دیرگون کنیم؛ به معنای هنک حرمت از آن ادبیات نیست. به این معناست که آن ادبیات را با کناهی نو و امروزی نقد کنیم. نه با همان میزان و معیار گذشته.

● بخش دوم سؤال من این بود که هزارویکشب «کفت‌وگو با جلال ستاری»، آن‌گونه که دکتر ناصر فکوهی در مقدمه این کتاب توضیح داده، گفت‌وگویی است «در چهارچوب یک طرح مشخص» یا عنوان «انسان‌شناسی تاریخی فرهنگ ایران مدرن». این طرح گویی قرار است ادامه داشته باشد و انچه اکنون با عنوان «کفت‌وگو با جلال ستاری» به سرانجام رسیده، بخشی از این طرح ادامه‌دار است.

فکوهی در مقدمه کفت‌وگوی خود با جلال ستاری درباره این طرح و چندوچون آن نوشته است: «این طرح یکی از طرح‌های مؤسسه «انسان‌شناسی و فرهنگ» است که فعلا در قالب وبگاه افرون بر فعالیت خود به‌مثابه پرایزدیکننده‌ترین وبگاه فارسی‌زبان، با رویکرد بین‌رشته‌ای در علوم انسانی و همچنین در همکاری با گروه بزرگی از مؤسسات علمی و دانشگاهی و مدنی در همه قلاب‌های جهان وظیفه‌ای از جنوه پژوهش گرفته تا تهیه آموزش و ترویج در جهان واقعی کار می‌کند. اما همه این طرح بر همین وبگاه به سرانجام می‌رسد یا در یکی از زیرشاخه‌هایی که برای آن تعیین کرده‌ایم.

هدف نهایی، ساختن یک نرم‌افزار انسان‌شناسی تاریخی است که بتواند به کشنکر بیرونی امکان دهد

دربارهٔ کتاب «گفت‌وگو با جلال ستاری»

گفت‌وگویی در چهارچوب یک طرح

چقدر در هنر و ادبیات ما تاثیر جدی گذاشته؟

تاثیر چندانی نداشته. چون همان‌طور که گفتم ما این قصه‌ها را گونه که غربی‌ها به‌جا کردند برگشتند به‌حد نگرفته‌اند. کلا قصه بیشتر برای ما سرگرمی صرف بوده است. برای همین تاثیر هارویکشب بر هنر و ادبیات ما خیلی کم بوده. چون همان‌طور که گفتم ما اصولا ادبیات خودمان را درست نگرفته‌ایم.

● به نظرتان بین هنرمندان معاصر که قصه‌گری بهتر توانسته‌اند میراث کلاسیک را با دید امروزی وارد آثارشان کند؟

من فکر می‌کنم یکی از کسانی که خوب به این مقوله‌ها پرداخته و یا نگاه به میراث گذشته حرف نوی در آثارش زده بهرام بیضایی است. بیضایی مثلا وقتی سراغ هارویکشب رفته، توانسته جوهر معنایی آن را کشف کند و با دید امروزی به سنت‌های خودمان را بکوبیم و با دید امروز ببینیم و ببینیم کدام بخش از آنها را می‌توانیم زنده کنیم و کدام بخش را نمی‌توانیم! اما ما هنوز سعدی و فردوسی و دیگر شاعران کلاسیک‌مان را به همان شیوه‌های قدیمی می‌خوانیم و این کافی نیست.

● بله. حتی خیلی از کارهایی هم که در اینجا با اقتباس از آثار غرب و به قصد مدرن‌کردن آن آثار خلق می‌شود، فقط ظاهر مدرن دارد و آن ساختارو جوهر تفکر غیر در آنها دگرگون نشده...

درفک غیاری این کار را کرد؛ اما متاسفانه نتوانست از حدی فراتر برود؛ یعنی فقط همان قصه را برداشت و فیلم کرد و آن فیلمش بازتاب نداد و نشان نداد که آن قصه چه می‌خواسته بگوید و چه چیزی در آن پنهان بوده. نمی‌گویم نخواسته این کار را انجام دهد؛ اما لابد نمی‌توانسته و نمی‌شده.

● بخش دوم سؤال من این بود که هزارویکشب کلاسیک‌مان را با دید امروزی نقد می‌کنیم و با سنت‌های خودمان را بکوبیم و با دید امروز ببینیم و ببینیم کدام بخش از آنها را می‌توانیم زنده کنیم و کدام بخش را نمی‌توانیم! اما ما هنوز سعدی و فردوسی و دیگر شاعران کلاسیک‌مان را به همان شیوه‌های قدیمی می‌خوانیم و این کافی نیست.

کلشیری هم مقالاتی نوشته است. کلا کلشیری توجه ویژه‌ای به چگونگی روایت درمتون کهن دارد و در بعضی داستان‌هایی هم سراغ آن الگوهای روایتگری رفته. نظرتان درباره نوع نگاه کلشیری به ادبیات کلاسیک و تاثیر آن بر داستان‌های چیست؟

آقای کلشیری روایت‌های قدیمی را گرفته و به آنها جامه‌ای نو پوشانده و خیلی هم استادانه این کار را کرده است؛ ما متاسفانه در داستان‌های کلشیری خیلی جیزها کنک و مبهم می‌ماند و من آن حظ اصلی را در داستان‌هایش پیدا نمی‌کنم. ممکن است نقلی خوب هم باشد. وقتی زمان می‌خواهم دنبال این هستم که نویسنده چه می‌خواهد بگوید و حرفش چیست. در مورد کلشیری خب زیبایی نثرش را و اینکه او توانسته توانایی درک درک می‌کنم، اما متوجه نمی‌شوم چه می‌خواهد بگوید. درحالی‌که مثلا پوست را که می‌خواهم می‌فهمم دقیقا چه می‌خواهد بگوید.

● درکفت‌وگوی‌تان با آقای فکوهی یک جا چم شیفتگی غربی‌ها نسبت به شرق را نقد کرده‌اید...

بله خوب بعضی‌وقت‌ها این شیفتگی آنها نسبت به شرق، ما را عقب انداخته. مثلا بعضی شرق‌شناس اواخر دوره قاجار و اوایل دوره پهلوی طوری از گذشته ما صحبت می‌کنند که انگار ما عینا باید همان حرف‌های گذشتگان خودمان را تکرار کنیم. خب چنین نگاهی یا پیشرفت جامعه سازگار نیست. برای همین است که می‌گویم یک شیفته‌وار بعضی از شرق‌شناسان به شرق ما را عقب انداخته. چون تحت تاثیر این نگاه و تجزیه و تحجیدی که آن شرق‌شناسان از فرهنگ گذشته شرق کرده‌اند، دوره‌بندی‌های که در آغاز گفت‌وگو به آنها اشاره شده، انجام شده است.

آغاز این دوره‌بندی‌ها کودکی جلال ستاری است و نخستین یادهای او از کودکی. ستاری خاطرات خود را در دوره‌های تحصیل در دبستان و دبیرستان و پس از آن دوران ادامه تحصیلش در فرنگ و بازگشت به ایران و همه آنچه او در عرصه فرهنگ ایران داده است.

ستاری در این گفت‌وگو به روایت خاطرات خود و از حال آن به روایت بخشی از تاریخ فرهنگ ایران معاصر پرداخته است.

او خود در بخشی از مقدمه‌ای که بر این گفت‌وگو نوشته، رویکرد خود را در نقل خاطرات گذشته می‌نویسد: «در این گفت‌وگو کوشش شده که گذشته در دریچه زمان حال، نگریسته و ارزیابی نشود. بلکه برحسب معیارهای عقول و رایج زمانه، معنا یا نظری انتقادی که همواره شیوه گذشتگان و بازخورد بوده است. مورد سنجش قرار گیرد و لذا آنچه بیش آمده نه بیش‌وچرا قرر بیند و نه بر صدر نشیند و نه یکسره با سبق ذهنی طرد شود...».

آن‌قدر شیفته گذشتگان خود شده‌ایم که در گذشته درجا زده‌ایم. من کم دیده‌ام شرق‌شناسی را که مثل اودارد براون بیاید و نقد ادبی گذشته را بکند و درعین‌حال حرف خودش را هم بزند؛ مثلا برای فرانسوی‌ها خیلی‌ها موسیو ژوکوفسکی را می‌شناختند و آنها برای این‌طور نیست. نظم روزگاری زبان انتقادی کشور او این نظم اهمیت داشت؛ اما اینکه بخواهیم امروزه با شیفتگی مطلق با آن مواجه شویم درست نیست.

● جالبی از صحبتتان به نقد و انتقاد در معنای امروزی‌اش اشاره کردید. کلا وضعیت نقد ادبی ما را چطور ارزیابی می‌کنید و به نظرتان چقدر کارجدی در این حوزه انجام شده؟

حب کارهایی در این زمینه انجام شده، اما بیشتر منتقدهای ما ظاهر متن را حلاجی کرده‌اند و به پیام متن و اینکه اصول خود نوشته چه چیزی را می‌خواسته بگوید نپرداخته‌اند یا کمتر پرداخته‌اند. برای همین در نقدهای ادبی ما معنای متن اغلب پنهان می‌ماند و نقد ادبی ما بیشتر نقد ظاهر متن است و اینکه بر مبنای دستورفارسی چطور باید نوشت و فلان نقد غلط است و از این حرف‌ها

گفت‌وگوبا جلال ستاری
ناصر فکوهی
نشر مرکز
چاپ اول: ۱۳۹۴

بله چون بعضی‌وقت‌ها این شیفتگی آنها نسبت به شرق، ما را عقب انداخته. مثلا بعضی شرق‌شناس اواخر دوره قاجار و اوایل دوره پهلوی طوری از گذشته ما صحبت می‌کنند که انگار ما عینا باید همان حرف‌های گذشتگان خودمان را تکرار کنیم. خب چنین نگاهی یا پیشرفت جامعه سازگار نیست. برای همین است که می‌گویم یک شیفته‌وار بعضی از شرق‌شناسان به شرق ما را عقب انداخته. چون تحت تاثیر این نگاه و تجزیه و تحجیدی که آن شرق‌شناسان از فرهنگ گذشته شرق کرده‌اند، دوره‌بندی‌های که در آغاز گفت‌وگو به آنها اشاره شده، انجام شده است.

آغاز این دوره‌بندی‌ها کودکی جلال ستاری است و نخستین یادهای او از کودکی. ستاری خاطرات خود را در دوره‌های تحصیل در دبستان و دبیرستان و پس از آن دوران ادامه تحصیلش در فرنگ و بازگشت به ایران و همه آنچه او در عرصه فرهنگ ایران داده است.

ستاری در این گفت‌وگو به روایت خاطرات خود و از حال آن به روایت بخشی از تاریخ فرهنگ ایران معاصر پرداخته است.

او خود در بخشی از مقدمه‌ای که بر این گفت‌وگو نوشته، رویکرد خود را در نقل خاطرات گذشته می‌نویسد: «در این گفت‌وگو کوشش شده که گذشته در دریچه زمان حال، نگریسته و ارزیابی نشود. بلکه برحسب معیارهای عقول و رایج زمانه، معنا یا نظری انتقادی که همواره شیوه گذشتگان و بازخورد بوده است. مورد سنجش قرار گیرد و لذا آنچه بیش آمده نه بیش‌وچرا قرر بیند و نه بر صدر نشیند و نه یکسره با سبق ذهنی طرد شود».

کلشیری هم مقالاتی نوشته است. کلا کلشیری توجه ویژه‌ای به چگونگی روایت درمتون کهن دارد و در بعضی داستان‌هایی هم سراغ آن الگوهای روایتگری رفته. نظرتان درباره نوع نگاه کلشیری به ادبیات کلاسیک و تاثیر آن بر داستان‌های چیست؟

آقای کلشیری روایت‌های قدیمی را گرفته و به آنها جامه‌ای نو پوشانده و خیلی هم استادانه این کار را کرده است؛ ما متاسفانه در داستان‌های کلشیری خیلی جیزها کنک و مبهم می‌ماند و من آن حظ اصلی را در داستان‌هایش پیدا نمی‌کنم. ممکن است نقلی خوب هم باشد. وقتی زمان می‌خواهم دنبال این هستم که نویسنده چه می‌خواهد بگوید و حرفش چیست. در مورد کلشیری خب زیبایی نثرش را و اینکه او توانسته توانایی درک درک می‌کنم، اما متوجه نمی‌شوم چه می‌خواهد بگوید. درحالی‌که مثلا پوست را که می‌خواهم می‌فهمم دقیقا چه می‌خواهد بگوید.

● درکفت‌وگوی‌تان با آقای فکوهی یک جا چم شیفتگی غربی‌ها نسبت به شرق را نقد کرده‌اید...

بله خوب بعضی‌وقت‌ها این شیفتگی آنها نسبت به شرق، ما را عقب انداخته. مثلا بعضی شرق‌شناس اواخر دوره قاجار و اوایل دوره پهلوی طوری از گذشته ما صحبت می‌کنند که انگار ما عینا باید همان حرف‌های گذشتگان خودمان را تکرار کنیم. خب چنین نگاهی یا پیشرفت جامعه سازگار نیست. برای همین است که می‌گویم یک شیفته‌وار بعضی از شرق‌شناسان به شرق ما را عقب انداخته. چون تحت تاثیر این نگاه و تجزیه و تحجیدی که آن شرق‌شناسان از فرهنگ گذشته شرق کرده‌اند،

عطف کتاب

بازخوانی نجیبانه یک جدایی

تمشک‌های خیس
مهدی نجف‌زاده
نشر تسیما

نویسنده اسکان رمان‌کاوی را از خود رایج هم سب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب. کوهی رایج وایت جک خصیصه رایانی خاص است که فادر به قصاوت در مورد افراد نیست. رایی ناگزیر در بازیابی و جوچرچیزکردن خاطرات گذشته، از نشانه‌ها مدد می‌جوید.

باقش حقیقت از میان خاطرات پراکنده بی‌شباخت به جوچرچیزکردن تصویری نسبت کرد هرتاک‌ناش کردداند. اما بیشت تصویر رایانی حقوق واشکال مدنی‌ی است که براساس جورشن آنها تصویر دوباره سرهم‌بندی می‌شود. اما حقیقت تصویر کماکان ناگشوده خواهد ماند. اگر دریابیم وقتی که قرنیه کنار هرتاک‌ناش هم قرارگرفتن این اشکال و خطوط هندسی، چندان هم متصو